بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1395.

خب یک نکته ای را در مورد روایت حسین بن خالد در ادامه عرایض جلسات قبل عرض کنم. ما در مورد روایت حسین بن خالد می گفتیم که این در مورد این است که جنین هم دیه اش ارث برده می شود. مثل افراد بزرگتر. اما اینکه حالا ارث دیه به چه شکلی است و اینها در مقام بیان این جهت نیست. یک نکته ای اینجا در تکمیلش عرض کنم آن این است که در اصل اینکه جنین ارث می برد یا خیر خود این مورد بحث بوده است. در خلاف اشاره می کند

دية الجنين موروثة عنه، و لا تكون لامه خاصة و به قال أبو حنيفة و الشافعي. و قال الليث بن سعيد: يكون لامه، لأنه بمنزلة عضو من أعضائها.

در مبسوط هم شبیه همین دارد.

إذا ثبت أن في الجنين دية أو غرة فإنها موروثة عنه، و لا يكون لامه بلا خلاف إلا الليث ابن سعد، فإنه قال يكون لامه و لا يورث عنه، قال لأنه بمنزلة عضو من أعضائها بدليل أنه يحيا بحياتها و يموت بموتها.

مبسوط جلد 7 صفحه 195. که در کتاب های عامه هم مطرح است. مغنی ابن قدامه جلد 9 صفحه 542 می گوید که همین این دیه جنین موروث هست

و بهذا قال المالک و الشافعی و اصحاب الرأی و قال اللیث لا تورث بل تکون بدله لأمه لأنه کعضو من اعضائها فاشبه یدها

در محلی ابن حزم جلد 11 صفحه 33 هم یک بحث مفصلی کرده است خود ابن حزم تفصیل می دهد که اگر جنین 120 روز از آن گذشته باشد این ارث برده می شود. اگر کمتر از 120 روز باشد ارث نمی برد اگر روح دمیده باشد و دمیده نباشد و اینها. پس بنابراین اصل اینکه دیه موروث باشد مورد بحث بوده است و حالا مورد بحث هم نباشد به هر حال این توهمش هست این نکته ای که در کلمات اینها هست به منزله عضو من اعضاها توهم اینکه این دیه به مادر برسد. این توهم هست چون از اعضای مادر هست این برای دفع این توهم گفته است که این ارث برده می شود اما حالا چه نحوه ای ارث برده می شود مثل همان دیه سایر دیات. دیه جنین کسایر الدیات از آن استفاده می شود.

سؤال:

پاسخ: بحث من این نیست حتی زمان صدور روایات هم نباشد اصل این یک توهّم متعارف عرفی است. نکته ای که باعث شده است که لیث قائل به این باشد

بلاخلافٍ الا لیث بن سعد. در مبسوط دارد. عرض من این است که حالا لیث هر زمان باشد خیلی مهم نیست که لیث زمان صدور روایت باشد یا خیر. بحث این است که این توهم یک توهم عرفی است. یک چیزی هست که اصلا توهم آن می رود که دیه جنین ارث برده نشود و به مادر تنها داده بشود. چون به منزله یکی از اعضای مادر تلقی شود. خب در مقام دفع این توهم متعارف که این توهم لیث را هم گرفتار کرده است این روایت وارد شده است. خب این بحث تمام. بحث ما در واقع این است که حالا این روایت را با روایت های خاص دیگری که هست ما چه کنیم. اینجا مرحوم ابن ادریس این دو روایت را معارض گرفته است و کنار زده است و امثال اینها بعد به عموم کتاب و امثال اینها تمسک کرده است.

سؤال:

پاسخ: این روایات را با روایات خاصه ای که گفته اخوه من الأم ارث نمی برند. اینها را کنار زده است و قائل شده است که دیه ارث برده می شود مثل سایر اموال هیچ فرقی با سایر اموال ندارد. خب حالا این ببینیم تا چه حد، دیگران در پاسخ گفته اند که این روایت با روایت های دیگر تخصیص می خورد. این یک عامی است یا مطلقی هست که به وسیله روایت های دیگر تخصیص می خورد یا تقیید می خورد. ببینیم در این مسئله باید چه کرد. حالا اینکه خود آن روایت ها را چطوری معنا کنیم خب بحث هایی دارد که بعدا طرح می کنیم. اصل اینکه آیا یک تخصیصی در باب دیه باید قائل شویم یا به طور عام بگوییم دیه موروث است. خب به نظر می رسد که اینجا از این جهت که بین این دو دسته روایات تعارض هست و اینها جمع عرفی ندارند حق با مرحوم ابن ادریس است. چون ما در واقع دو روایت اینجا داریم. دو روایتی که می شود به آنها تمسک کرد. حالا از جهت سندی بگذاریم کنار یک روایت همین روایت اسحاق بن عمّار بود. روایت اسحاق بن عمار می گوید اذا قبلت دیه العمد فصارت مالا فهی میراث کسائر الاموال. این روایت در واقع تأکید می خواهد بکند روی این نکته که این همه ارث می برند. مثل خود حقّ قصاص نیست که بعضی ها ارث ببرند بعضی ها نبرند. همه می خواهند ارث ببرند. با توجه به این نکته جمع بین این روایت و روایات خاصه به تقیید یا تخصیص جمع عرفی نیست. توضیح و ذلک اینکه در حالا این نسبتش با آنها که مطلق و مقیّد است. در مطلقات اینکه ما مطلق را حمل بر مقیّد می کنیم دو روش دو استدلال در موردش هست دو تا چیز صحیح. یکی اینکه مطلق ظهورش در اطلاق از ظهور مقیّد در تقیید ضعیف تر است. بنابر این از باب حمل ظاهر بر اظهر، مطلق را حمل بر مقیّد می کنیم. این یک جور هست و یک جور دیگر این است که مطلق یکی از مقدمات حکمت برای تشکیل اطلاق در مقام بیان بودن متکلّم در مطلق است. این در مقام بیان بودن با اصاله البیان اثبات می شود. ما به قرینه روایات مقیّد از اصاله البیان بودن در مطلق رفع ید می کنیم. و آن را حمل می کنیم که اصلا متکلّم در مقام بیان نبوده است. در عمومات هم بنابر تحقیق در مقام بیان بودن معتبر است ولی یک جور دیگر. در مقام بیان مخصصات بودن است. این فرق دارد و احکامش هم بعضی وقت ها در بحث گفته ام این را تفاوت اینکه آن مقام بیانی که در مطلقات باید باشد با مقام بیانی که در مقیّدات باشد تفاوتش چیست در بعضی از فکر کنم همین امسال هم تفاوتش را عرض کردم. علی أی تقدیر هر یک از این دو بیان بخواهیم بگوییم اینجا نمی شود این مطلب را پیاده کرد. چرا؟ چون اولا اینجا به دلیل اینکه اصلا در مقام بیان تعمیم نسبت به افراد است. روایت اسحاق بن عمار می خواهدب گوید که خیال نکنید که بعضی از ورثه ارث می برند و بعضی از ورثه ارث نمی برند. مثل قبل از مال شدن این دیه حقی است که بعضی از ورثه نسبت به او حق دارند و بعضی دیگر مثل زوین حق ندارند. نه فهی میراث کسائر الاموال. این مقام ظهورش در اینکه تمام افراد ارث می برند خیلی ظهور قوی ای است. وقتی ظهورش قوی باشد در جایی که ظهور مطلق بر اطلاق قوی باشد حمل مطلق بر مقیّد صحیح نیست.

این یک نکته. نکته دیگر اینکه اما اینکه بگوییم متکلّم اینجا در مقام بیان اصلا در مقام بیان خصوصیات نیست. فی الجمله می خواهد ارث برده شود. برای ارث فی الجمله بردن خصوصیات فصارت مالا نمی خواهد که. این صارت مالا چه خصوصیتی در آن هست. این خصوصیت در مقام بیان اطلاق حکم را به نصوصیت می کند. دیگر با اصاله البیان در مقام بیان بودن را ثابت نمی کنیم. اصلا مطمئنا متکلّم اینجا در مقام بیان هست. بنابر این اینکه اصاله البیانیت را بخواهیم اینجا پیاده کنیم اصلا اینگونه نیست. بنابر این هیچ یک از دو وجه وقتی نیامد این دو تا با هم دیگر تعارض دارند. همچنین آن روایت عرض کنم خدمت شما ابی عمرو العبدی. روایت ابی عمرو العبدی دقیقا قبل از این قطعه ای که ما گفتیم صحبت از احکام اخوه أم را دارد.

وَ لَا يُزَادُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ عَلَى الثُّلُثِ وَ لَا يُنْقَصُونَ مِنَ السُّدُسِ وَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى وَ لَا يَحْجُبُهُمْ عَنِ الثُّلُثِ إِلَّا الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ وَ الدِّيَةُ تُقْسَمُ عَلَى مَنْ أَحْرَزَ الْمِيرَاثَ

بگوییم دقیقا قبل از آن حکم اخوه من الأم را ذکر کرده است این را بخواهیم استثنا کنیم خیلی مستبعد است. ظهور اینکه هم در مقام بیان این جهات باشد قوی است. نص است دیگر بحث اصاله البیان و امثال اینها پیش نمی آید و ظهورش این است که اخوه من الأم را هم می گیرد این هم ظهور قوی ای است. بنابر این این روایت را هم نمی شود حمل کرد به خصوص صورت غیر اخوه من الأم. هر یک از این دو بیانی که عرض کردم. هم اینکه بگوییم اخوه من الأم را نمی خواهد ذکر کند و هم در مقام بیان نیست. بنابر این به نظر می رسد که بین این روایت و روایات دیگر نمی شود جمع کرد. ولی این مقدار بیان مرحوم ابن ادریس درست است. ولی اینکه ابن ادریس این دو تا را معارض قرار داده است درست نیست. از جهات مختلف. اولا روایت این دو تا روایتی که داریم، روایت غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار یا موثقه است یا در حکم موثقه است. بنابر تحقیق روایت موثقه در جایی که با روایت های امامیه معارض باشد اصلا حجیت ندارد. این یک نکته. نکته دوم اینکه حالا این روایات را آن روایت ابی عمرو العبدی هم که اصلا حجیت ذاتی نداشت و بنابر این نمی شود به آن اعتماد کرد. بگویید اصحاب به آن عمل کرده اند اصحاب هم به این مضمون کلی عرض کردیم این اطلاق دارد به اطلاقش هم که اصلا عمل نکرده اند. یک چیزی در مورد روایت ابی عمرو العبدی هم عرض کنم. در مورد روایت ابی عمرو العبدی ممکن است یک توهم شود که ما بخواهیم ضعف سند آن را با یک عبارتی که مرحوم فضل بن شاذان در ذیل روایت دارد جبران کنیم. مرحوم فضل بن شاذان در ذیل آن گفته است هذا حدیث صحیح علی موافقت الکتاب و فیه دلیل انه لا یرث الاخوه و الاخوات مع الولد شیئا و لا یرث الجد مع الولد شیئا و فیه دلیل علی ان الأم تحجب الاخوه من المیراث. که در تهذیب جلد 9 صفحه 250 این عبارت وارد شده است. در علل جلد 2 صفحه 569 و فقیه جلد 4 صفحه 258 هم همین عبارت را یک ان قلت و قلتی هم در ذیلش دارد که آن را هم ضمیمه اش کرده است. بگوییم ایشان گفته است هذا حدیث صحیح. ولی به نظر می رسد که مراد ایشان از حدیث صحیح مضمونش می خواسته است بگوید که صحیح است. این مضمون صحیح است که کتاب هم با همان مطلب موافق است. این موافقت کتاب چون گفته است چون ناظر به این قطعه و الدیه ... علی من احرز المیراث نیست. روایت مفصلی است عمده تکیه ای که ایشان در این روایت دارد بحث رد تعصیب است. می گوید اخوه و اخوات با ولد ارث نمی برند. سنی ها قائل به تعصیب هستند با وجودی که ولد باشد بنت اگر باشد یک دومش را به بنت می دادند و بقیه را به اخوه و اخوات می دادند. اخوه خودش عصبه مستقیم است و اخوات هم عصبه ضمیمه ای یک اصطلاحات خاصی در عصبات دارند. همچنین و لا یرث الجد مع الولد شیئا بحث تعصیب است. و فی دلیل ان الأم تحجب الاخوه عن المیراث باز هم تعصیب است و امثال اینها. این در واقع در رد بحث تعصیب است می گوید که این روایت تعصیب را رد می کند که مطلب صحیحی هست و آیه قرآن هم بر خلاف تعیصیب است و از قرآن هم استفاده نادرستی دیدگاه تعصیب می شود. به این خصوصیات بخواهد دیه تقسم علی من احرز المیراث و آن خصوصیات و آن بحث هایش را اصلا کاری ندارد. خب این یک نکته که عرض کردم روایت لیث بن ابی سلیم عن ابی عمرو العبدی از جهت سندی اصلا معتبر نیست. روایت اسحاق بن عمّار چون یا موثّقه است بنابر اینکه غیاث بن کلوب را ما عامی بدانیم بنابر اینکه بدانیم که عامی بودن او ثابت نشده است ولی امامی بودنش هم ثابت نشده است. چون آن هم ثابت نشده است در حکم موثقه است. علی أی تقدیر روایت اسحاق بن عمار حجیت ذاتی ندارد بنابر تحقیق. حالا اگر ما این مبنا را نگفتیم. موثقات را علی وجه الاطلاق حجت دانستیم. این جور نیست که باید مستقیم برویم سراغ بحث تعارض و بگذاریم کنار. تازه بحث مرجّحات پیش می آید. مرجّحات بنابر تحقیق اولین مرجّح از مرجّحات بحث ترجیح خبر قطعی الصدور بر خبر غیر قطعی الصدور است. روایت هایی که اخوه من الأم را از ارث دیه محروم کرده است بسیار زیاد است. من نشمردم شش هفت تایی روایت لا اقل است. خیلی هایش هم صحیح السند است و مطمئنا بحث اخوه من الأم از ائمه معصومین صادر شده است. ولی این روایت غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار فقط همین یک روایت است. فوقش این ابی عمرو العبدی هم ضمیمه کنیم که روایت ضعیف السند می شود دو تا. اینها قطعی الصدور نیستند بنابر این روایت های ممنوعیت اخوه من الأم از میراث دیه به جهت قطعیّت صدور ترجیح دارد. این یکی. دومین مرجّح بحث موافقت کتاب و مخالفت کتاب است. این ترجیح با هیچ کدامشان نیست. هیچ در مورد دیه عرض کردیم دیه احکام عمومی ارث در موردشان پیاده نمی شود. یا یک حکم خاص دارد باید به روایت مراجعه کرد. این کتاب نه مؤید روایت اسحاق بن عمار است و نه مؤید روایت هایی که اخوه من الأم را محجوب دانسته اند. می ماند موافقت عامه. موافقت عامه هم با روایت مخالفت عامه که ترجیح داده می شود. اخوه من الأم مخالف عامه است. توضیح و ذلک این است که در مقنی ابن قدامه بحث را که مطرح می کند اصلا اینکه دیه مقتول ارث برده می شود به نحو کلی را یک چیزی شبیه اجماعی طوری تعبیر می کند می گوید دیه المقتول موروثه عنه کسائر اموال الا انه اختلف فیه عن علیّ فروی عنه مثل قول الجماعه و عنه لا یرثها الا عصباته. الذین یعقلون عنه و کان عمر یذهب الی هذا ثم رجع عنه لما بلغه عن النّبی (ص) توریث المرأه من دیه زوجها. مقنی ابن قدامه صفحه 7 صفحه 205. که کأنه تنها مخالفی که نقل می کند این مخالف یک روایتی که از حضرت علی آنها نقل کرده اند. در ابن عبد البرّ در استذکار جلد 8 صفحه 134 می گوید. عن عمر رضی الله عنا انّه کان یورّث الاخوه من الأم من الدیه. بعد قال ابو عمر، که همان ابن عبد البرّ است. انعقد الاجماع علی هذا. در مورد اینکه اخوه از أم ارث می برند انعقد الاجماع علی هذا. بعد شما مراجعه کنید می بینید که این قول البته اخوه از أم در زمان های اوایل فی الجمله مخالفینی وجود داشته اند که دیگر در کتب فقهی آنها ذکر نمی شوند. حالا این مخالفینی که فی الجمله از قدیم الأیام وجود داشته اند فی الجمله من گشتم آنها را دیدم. در مصنّف عبد الرزّاق جلد 9 صفحه 398 می گوید یحیی بن ابی کثیر عن ابی سلمه انّه کان لا یورّث الاخوه من الأم من الدیه. این ابی سلمه همچنان که در مهذّب ابن حزم ذکر شده است جلد 10 صفحه 475 ابی سلمه بن عبد الرحمن بن عوف است. پسر عبد الرحمن بن عوف. حدود زمان حضرت امیر و اینها. در سنن دارمی دو باب ذکر کرده است. یک باب اینکه کسانی که قائل هستند که زن از دیه زوج خود ارث می برد و باب دوم من قال لا یورّث. بعد در آنجا که در سنن دارمی جلد 2 صفحه 378 هست عن عامر قال کان لا یورث، یا لا یورّث، الاخوه من الأم و للزوج و للمرأه من الدیه شیئا. اخوه أم را آنجا دارد. در همان جا از زیاد الاعلم عن الحسن که باید حسن بصری باشد حسن معمولا در این چیز های عامه حسن بصری است. قال لا یورّث الاخوه من الأم من الدیه. این هم دو چیزی که اینجا نقل کرده است. این همچین نقلی یک نقل سومی هم هست آن نقل سوم را نقل چهارم در واقع یک کس دیگری هم اینجا از او نقل شده است در مصنّف ابن ابی شیبه جلد 6 صفحه 376 همچین عبارتی را دارد. حفص عن اشعث عن عمرو بن دینار عن محمد بن علی. این محمد بن علی عمرو بن دینار از چیزهای امام باقر است. قال لقد ظلم من یورّث الاخوه من الأم من الدیه. این همچین عبارتی را دارد. ولی این باید سقط داشته باشد. لقد ظلم من لم یورّث الاخوه من الأم من الدیه. چون این مطلب از خود همین عمرو بن دینار به طلرق مختلف وارد شده است حالا من اینها رام ی خوانم. در سنن دارمی جلد 2 صفحه 378، عمرو بن دینار عن بعض وُلد ابن حنفیه عن علیٍّ قال لقد ظلم من لم یورّث الإخوه من الأم من الدیه. سنن کبری بیهقی جلد 8 صفحه 58 عمرو بن دینار عن من اخبره عن علیٍّ رضی الله عنه انه قال لقد ظلم من لم یورّث الاخوه من الأم من الدیه. عمرو بن دینار انّه سمع عبد الله بن محمد بن علی بن ابی طالب یقول قال علیٌّ قد ظلم الاخوه من الأم من لم یجعل لهم من الدیه میراثا. که این مصنّف عبد الرزّاق جلد 9 صفحه 399 و مصنّف ابن ابی شیبه کوفی جلد 6 صفحه 375 است. من فکر میکنم عن محمد بن علی اش هم باید اشتباه باشد. این در نقل های دیگری که هست این را از بعضی از اولاد محمد بن حنفیه نقل کرده است. عبد الله بن محمد بن علی بن ابیطالب که بعضی هایش هم وُلد ابن حنفیه تصریح می کند. فکر می کنم که این قاطی شده است. این نقل، نقل محرّفی هست. خب این نقل را که کنار بگذاریم ببینید چیزهایی که هست حالا غیر از آن همین از حضرت امیر صلوات الله علیه هم از غیر عمرو بن دینار هم این عبارت نقل شده است. سفیان عن عمّار عن من سمع علیّا یقول لقد ظَلَمَ من منع الاخوه من الأم نصیبهم من الدیه. که این در مصنّف ابن ابی شیبه جلد 6 صفحه 375 است. این است که آن عبارتی که از عمرو بن دینار نقل شده است باید غلط باشد. نقلش هم چیز است لقد ظلم من من یورّث الاخوه من الدیه، ظَلَمَ چه کسی را؟ به چه کسی ظلم کرده است؟ مثلا به بقیه ظلم کرده است؟ این خیلی زور زدن های بیجا است. این لم اش افتاده است و این نقل محرّف است. علی أی تقدیر ملاحظه می فرمایید کسانی که قائل هستند به ارث از عامه قائل هستند که از إخوه من الأمّ ارث می برند همین افراد فقهای قدیمی شان مثل حسن بصری و ابی سلمه و امثال اینها هست. و الا در زمان معاصر ائمه معصومین و امام صادق علیه السلام که روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام هست اجماع بر این مطلب هست که اجماع هست بر عدم ارث بردن. این است که روایت اسحاق بن عمار موافق عامه است و آن یکی روایت های دیگر همه مخالف عامه و آنها ترجیح دارد. خب اینجا یک نکته ای هم عرض کنم این بحثی که در مغنی ابن قدامه گفتم می گوید از امیر المؤمنین دو تا نقل قول هست که یک آدرس هم من در مورد آن بدهم. در مقنی ابن قدامه بود که از حضرت علی دو تا نقل قول در این زمینه هست. هست در کتب سنی ها این دو جور نقلی که از حضرت علی نقل می کنند. به هر حال در کتب سنی ها مراجعه کنید دو نقل مختلف از کتب وجود دارد حالا پیدا نکردم. علی أی تقدیر حالا مهم نیست. خلاصه کلام این است که فقهای معاصر ائمه معصومین از امام صادق علیه السلام متّفق هستند برای اینکه دیه به إخوه من الأم می رسد. پس بنابر این روایت هایی که گفته است اخوه من الأم از دیه محروم هستند مخالف عامه است. و ترجیح با آن روایات هست. این است که بحث تقریبا واضح است. بنابر این نتیجه این بحث این می شود که ما اصلا عموماتی نداریم در مورد اینکه دیه را همه اشخاص ارث می برند. ما روایت های اسحاق بن عمار را از حجیت انداختیم. یا ذاتا گفتیم حجت نیست یا اگر هم ذاتا حجّت باشد بالمعارضه و ترجیح آن روایت مخالف بر این روایت از اعتبار می افتند. پس بحث را باید حول خود آن روایت های اخوه من الأم قرار دهیم که آیا از اخوه من الأم می شود حکم غیر از اخوه من الأم را هم استفاده کرد که این خودش یک بحث جدی است که آن کسانی که محروم هستند آیا خصوص اخوه من الأم هستند یا اینکه کلّ من یتقرّب الی الأم کما هو المعفور عن اکثر القدما. این است که کل من یتقرّ الی الأم محروم هستند یا بیشتر از آن اقوال دیگری هم در مسئله هست که بعد از تعطیلات روز یکشنبه انشاء الله در خدمت دوستان هستیم ملاحظه فرمایید اقوال خیلی مختلفی در مسئله هست و اصلا این اقوال چرا پیش آمده است وجه آن چیست اینها را انشاء الله بعدا صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه دلالتش دارد. دالّ است یعنی اتفاقا ما می گوییم نص است. نص در اینکه اخوه من الأم هم ارث می برد. به دلیل نص یا ظهور قوی در اینکه اخوه من الأم هم ارث می برد می گوییم نمی شود آن را تخصیص زد. بیش از یک ظهور بدوی یک ظهور خیلی قوی می دانیم

سؤال:

پاسخ: بله آن بحث بحث دیگری بود. به این نمی خواهد عمومات ارث را تقسیر کند. خودش فی نفسه ظهور خیلی قوی دارد. ظهور بسیار قوی دارد و این ظهور قوی در حدی است که نمی شود به وسیله آن روایات دیگر مقیّد این روایت باشند. وقتی که چنین شد تعارض هست. آن بحث هایی که عرض کردم با این قوت ظهوری که روایت اسحاق بن عمار دارد این قوت ظهور باعث می شود این نکته را هم ضمیمه کنم این بحث یک بحث خیلی قدیمی بوده است. از زمان حضرت عمر! این مطلب بوده است بحثش که ایا ارث دیه را چه کسی ارث می برد این بحث خیلی بحث تازه ای نیست بنابر این خود قدیمی بودن بحث روایت اسحاق بن عمار را اسحاق بن عمار که از پیغمبر نقل شده است ولی روایت ابی عمرو العبدی عن علی بن ابی طالب را خیلی ظهورش را در اینکه اخوه من الأم هم ارث می برند را قوی تر می کند. چون بحث خیلی بحث قدیمی بوده است. این خلاصه این بحث

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد